

سه‌م ارث زن از اموال شوهر*

دکتر سید محمدجواد وزیری فرد / زینب فرقانی

استادیار دانشگاه قم / دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

در ادوار تاریخ، ارث در ملل گوناگون بر عادات متداول اجتماعی گذارده شده و در هر دوره تا آنجا که نظم جامعه را مختل نمی‌نموده، اعتدال در آن رعایت گردیده است.

از آن رو که بحث ارث آیاتی چند از کتاب عظیم‌الشان قرآن و بیش از هزار حکم، قاعده و مسائل بسیاری را به خود اختصاص داده است، به جرئت می‌توان از آن به عنوان مهم‌ترین و پیچیده‌ترین بخش در کتاب‌های فقهی - حقوقی یاد کرد. فقها و حقوق‌دانان با توجه به گستردگی و شمول و جامعیت آیات، با دقت به فصل‌بندی ارث پرداخته، تحت عناوینی همچون موجبات، موانع و شرایط ارث، به طور مفصل سخن گفته‌اند. این مقاله به بررسی کمی و کیفی سه‌م ارث زن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: ارث زوجه، دارایی‌های منقول، دارایی‌های غیر منقول، تقویم

اموال، ارث زوجات متعدد.

مقدمه

ارث یاری‌کننده صیانت دودمان و فرهنگ خانواده، یکی از تأسیسات اجتماعی است که قواعد و اصول حقوقی کمتر در آن به کار رفته است. در ادوار تاریخ، ارث در ملل گوناگون بر عادات متداول اجتماعی گذارده شده و در هر دوره تا آنجا که نظم جامعه را مختل نمی‌نموده، اعتدال در آن رعایت گردیده است. اما همین احکام متداول آنچنان که باید موافق با مصلحت، عقل و فطرت نبوده‌اند.

قانون مدنی ایران در مباحث مربوط به «ارث» به طور کامل منطبق با فقه عمل نموده و آثار حقوق غرب مطلقاً در آن دیده نمی‌شود. از آن رو که بحث ارث آیاتی چند از کتاب عظیم‌الشان قرآن و به مراتب بیش از هزار حکم، قاعده و مسائل دقیق و بسیاری را به خود اختصاص داده است، به جرئت می‌توان از آن به عنوان مهم‌ترین و پیچیده‌ترین بخش در کتاب‌های فقهی - حقوقی یاد کرد. فقها و حقوق‌دانان با دقت و درایت و با توجه به گستردگی و شمول و جامعیت آیات که نشان از بی‌نظیری خالق آن دارد، به فصل‌بندی ارث پرداخته و تحت عناوینی همچون موجبات، موانع و شرایط ارث - که هر یک نیز زیرمجموعه‌های گوناگون دیگری دارد- به طور مفصل سخن گفته‌اند. چون پرداختن به زوایای مختلف این بحث از حوصله این مقاله خارج است، در قالب مباحثی به تبیین موضوع مقاله، یعنی بررسی کمی و کیفی سهم ارث زن (به عنوان همسر) یا تحت عنوان «اموالی که زن از شوهر خود به ارث می‌برد»، می‌پردازیم. البته پیش از ورود به اصل بحث،

از میان این آیات می‌توان به سوره مبارکه نساء، آیات کریمه ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷۵ و ۱۷۶ اشاره

نمود.

در مورد رابطه زوجیت و کیفیت ارث‌بری زوج و زوجه (به عنوان یکی از موجبات ارث‌بری) مطالبی بیان می‌گردد.

سهم زن از ارث شوهر

با استناد به کتاب آسمانی قرآن (نساء: ۳۳) و احادیث معصومان علیهم‌السلام (جرعاملی، ۱۴۱۲ ق. ج ۲۶، ص ۶۳) یکی از موجبات و شرایطی که اگر جمع گردد، ترکه و دارایی از مورث به بازماندگان او منتقل می‌شود، داشتن رابطه سببیت (به معنای خاص) است و یکی از روابط سببیت پیوند زناشویی، آن هم به وسیله عقد منعقد شده بین زن و مرد و داشتن روابط مادی و معنوی بین آنهاست که از طرفی، قرابت سببی بین آنها به وجود می‌آید و از سوی دیگر، زوجین در هر طبقه و درجه‌ای که با خویشاوندان نسبی قرار گیرند، ارث خواهند برد.

بین فقها هیچ اختلافی در ارث‌بری زن و شوهر - که این مقاله اختصاصاً به بررسی سهم ارث زن از شوهر متوفای خود می‌پردازد - وجود ندارد و در کتاب‌های حقوقی هم به پیروی از فقه، شاهد این مبنا هستتیم (نساء: ۱۲ / محقق حلی، ۶۰۲ ق. ج ۴، ص ۹ / شیخ طوسی، ۱۳۴۳ ش. ج ۲، ص ۶۵۸ / علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۱۳ / جبعی العاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۶ ق. ج ۲، ص ۴۰۹ / امینی و آیتی، ۱۳۸۳ ش. ج ۲، ص ۴۰۸ / مغنیه، ۱۴۲۱ ق. ص ۴۹۸ / موسوی خمینی، ۱۴۰۳ ق. ج ۲، ص ۳۲۹ / جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵ ش. ج ۱، ص ۶۶ / امامی، ۱۳۸۱ ش. ج ۳، ص ۱۸۲ / کاتوزیان، ۱۳۸۴ ش. مواد ۸۶۱، ۸۶۴، ۸۹۱).

ادله قرآنی

قرآن در این زمینه می‌فرماید: «... وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ»

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ... (نساء: ۱۲): یک چهارم از میراث شما (مردان) برای آنان (همسرانتان) است، اگر شما فرزندی نداشته باشید، و اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم از میراث شما برای ایشان خواهد بود [البته] پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید یا دینی [که باید استثنا شود].

تفسیر آیه: از مطالعه تفاسیر مختلف قرآن و آیات الاحکام، صرفاً چنین برمی‌آید که زن در صورتی که از همسر خود صاحب فرزند باشد، یک هشتم از کلیه دارایی بر جای مانده شوهر و در حالتی که فرزندی نداشته باشد، یک چهارم از کل دارایی او را مالک می‌گردد و تأکید متون تفسیری بیشتر بر این نکته است که طبق فرمایش خداوند متعال، بعد از عمل به وصیت متوفا و یا پرداخت دیونش (در صورت موجود) سهم ارث وراث (در اینجا زوجه) داده شود (جرجانی، ۱۳۶۲ش، ص ۵۸۹/ طبری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۴-۲۷/ علامه طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۲۲۵/ مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۴ش، ج ۳، ص ۲۸۴ و ۲۹۵).

ادله روایی

در این باب به ذکر دو روایت بسنده می‌شود:

۱. **علی بن ابراهیم** در تفسیر خود از **ابی جارود** از **ابی جعفر علی** نقل کرده که در سخن خداوند متعال آمده است: پیامبر خدا در مورد زنان سؤال کردند که میراث ایشان چقدر است؟ پس خداوند نازل کرد یک چهارم و یک هشتم (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۹۶).

۲. **محمد بن یعقوب**، از **محمد بن یحیی**... از **محمد بن مسلم** از **ابی جعفر علی** نقل کرده‌اند که فرمود: سهم زوجه در صورتی که فرزندی نداشته باشد یک چهارم، و

اگر برایش فرزندی باشد یک هشتم است (همان، مبحث میراث ازدواج، ص ۱۹۵).
تعبیراتی که قرآن، تفاسیر و احادیث معصومان علیهم السلام در مورد کمیّت و یا کیفیت سهم ارث زن از دارایی همسر بیان می‌کنند، به صورت «کلیه دارایی‌ها» و یا «دارایی‌های به جا مانده» می‌باشد و در ظاهر مراد از آنها کلیه دارایی‌های شوهر است. حال باید دید نظر فقها و حقوق دانان در این خصوص که به یقین استنادات آنها به منابع اصیل شرعی چه بسا در حقوق پیشینه تاریخی است، به چه ترتیب می‌باشد؛ اما پیش از آن لازم است در مورد دارایی‌های ممکن انسان، توضیحاتی مقدماتی بیان گردد.

دارایی‌ها و اموال منقول و غیر منقول

اموال و دارایی‌های انسان، به دو صورت منقول و غیر منقول موجودند. گاهی نمی‌توان آنها را از محلی به محل دیگر انتقال داد، اعم از اینکه استقرارشان ذاتی و یا به واسطه عمل انسان باشد، به نحوی که انتقال آنها مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آنها شود. به این اموال، دارایی‌های غیرمنقول می‌گویند. اراضی (زمین‌ها)، ابنیه (ساختمان‌ها)، آسیا - که در زمین منصوب باشد - و همچنین لوله‌هایی که در زمین یا بنا برای جریان آب و یا مقاصد دیگر کشیده شده‌اند، آینه، پرده نقاشی و مجسمه، به طوری که در زمین یا بنا به کار رفته و نقل آنها موجب نقص و خرابی شود، جزو اموال غیر منقول اند. از دیگر اموال غیر منقول می‌توان به این موارد اشاره کرد: ثمره و حاصل (مادام که چیده یا درو نشده باشند)، اشجار و درختان و شاخه‌های آنها (مادام که بریده یا کنده نشده باشند)، حیوانات و اشیایی که مختص عمل زراعت‌اند (مثل گاو و گاومیش) و اسباب و ماشین‌آلات زراعت

و... که مالک آنها را به این این امر اختصاص داده است. این اموال از حیث صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک هستند و حکم مال غیر منقول را دارند (اما ذاتاً منقول‌اند). قابل توجه آنکه حق انتفاع از اشیا (مثل حق عمری، حق سکنی «سکنی حق سکونت» به عنوان یکی از چهار قسم علیه اگر موقت به عمر طرفین عقد امضا شود عمری و اگر موقت به مدتی معین باشد به رقبی تعریف می‌شود) و حق ارتفاق نسبت به ملک غیر (مثل حق العبور و...) و دعاوی راجع به اموال غیرمنقول (مثل تقاضای خلع ید و...) تابع اموال غیر منقول‌اند.

با ذکر این اوصاف و شرایط، اشیایی که نقل آنها از محلی به محل دیگر ممکن باشد و به محل خرابی وارد نسازند، منقول هستند. از جمله آنها می‌توان به فرش، مبیل، پرده و مانند آنها ...، کلیه دیون (قرض، مال الاجاره)، حقوقی مثل حق خیار، شفعه، وثیقه، اختیار تألیف و اختیار ترجمه و شرکا، انواع کشتی‌ها، قایق‌ها، آسیاها، حمام‌های متحرک که روی رودخانه و دریا ساخته می‌شوند، کارخانه‌هایی که جزء بنای عمارتی نباشند و مصالح بنایی (سنگ، آجر،...) تا زمانی که در بنا به کار نرفته‌اند، اشاره کرد.

«ابنیه» به چیزی می‌گویند که به وسیله عمل انسان بر روی زمین با چوب، آهن، سنگ، آجر، آهک، خاک، سیمان و امثال آن ساخته شده باشد؛ مثل خانه، دکان، کاروانسرا، حمام و تأسیسات دیگر. البته برخی چیزهای دیگر هستند که هیچ‌گونه مصالح ساختمانی در آنها به کار نرفته است، اما در حکم ابنیه می‌باشند؛ مانند لوله‌های آب و کابل‌های برق و تلفن و امثال آن که در زمین نصب شده‌اند. همین‌طور چیزهایی که به واسطه حفر زمین، درست شده‌اند؛ مانند آب انبار، حوض، قنوت یا چاه آب، زیر زمین‌هایی که در بعضی شهرها در طبقه دوم یا سوم در

سنگ حفر می‌نمایند و یا زاغه‌هایی که برای گوسفندان درکوه و یا در زیر زمین می‌کنند.

منظور از «اشجار» نیز درخت و اصله‌هایی است که در روی زمین هستند، اعم از اینکه طبیعتاً روییده باشند و یا به وسیله عمل انسانی. به نظر می‌رسد کشت و زراعت و بوته‌هایی که در زمین می‌رویند؛ مانند بادمجان، پنبه و امثال آن، در حکم اشجار هستند، اگرچه کلمه اشجار شامل آنها نمی‌شود. البته وقتی سخن از درختان می‌شود، شامل گل‌ها نمی‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۸۳ / امامی، ۱۳۸۱ش، ج ۳، ص ۳۱۸-۳۲۰ / کاتوزیان، ۱۳۸۴ش، مواد ۱۲ و ۱۱، ص ۳۷-۴۱).

هم فقه امامیه و هم حقوق مدنی ایران، سهم ارثیه زن از شوهر خود را در صورت دارا بودن فرزند، یک هشتم و در صورت نداشتن فرزند، یک چهارم می‌دانند. اما ظاهراً نظر فقها و حقوق‌دانان در مورد اموال و دارایی‌هایی که به زن به عنوان ارث می‌رسد، با جامعیت و شمولی که در آیه و احادیث مذکور و به تبعیت از آنها در برخی منابع فقهی دیده می‌شود، متفاوت است. از آن رو که رسالت اصلی مقاله بررسی کیفیت و کمیت اختلافی این سهم الارث می‌باشد و آیات کریمه نیز به نحو کلی بیان نموده‌اند، با دستگیری از احادیث مربوطه و یاری جستن از منابع فقهی، ابتدا به بررسی فقهی آن می‌پردازیم و سپس نظر قانون مدنی را در این خصوص جویا می‌شویم.

ادله روایی مربوط به ارث زوجه غیر ذات ولد*

در ذیل به مضمون پنج روایت که به این مطلب پرداخته‌اند اشاره می‌شود:

۱. محمد بن یعقوب، از عده‌ای از اصحاب ما... از زراره، از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده است: همانا زن از ساختمان، درب‌ها، سرا و مساکن حقیش را می‌گیرد، ولی از ده‌ها، زمین و سلاح چیزی نمی‌برد و از مال و فرش و اثاث خانه هم ارث می‌برد (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۲۰۵-۲۰۶).
۲. و از ایشان، از سهل از علی بن حکم... از ابان الأحمر نقل شده که گفت: برای زنان قیمت آجر و بنا و چوب آن است و از زمین و ساختمان چیزی ارث نمی‌برند (همان، ص ۲۰۶)؛ یعنی زنی که فرزند ندارد، نه از زمین و مستغلات، بلکه از قیمت بنا و وسایلی که در ساخت خانه استفاده شده، ارث می‌برد.
۳. و از علی بن ابراهیم... از زراره، از محمد بن مسلم، از ابی جعفر علیه السلام نقل شده که فرمودند: زنان از زمین و مستغلات (ملک غیر منقول) چیزی به ارث نمی‌برند (همان، ص ۲۰۷).
۴. محمد بن علی بن الحسین به اسنادش از حسن بن محبوب از احوول، از ابی عبدالله علیه السلام، روایت کرده که گفت: زنان از ساختمان ارث نمی‌برند، اما از قیمت بنا، درخت و نخل و زراعت می‌برند و منظور از زن، زوجه است (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۲۱۱).
۵. از محمد بن حسین، از جعفر بن بشیر، از عبدالملک نقل شده که ابوجعفر علیه السلام با ارائه کتاب حضرت که به خط مبارک ایشان و املائی پیامبر بوده، فرموده‌اند (طبق این کتاب): هرگاه مرد فوت کند، برای زنان از ساختمان چیزی نیست.

* زنی که فرزند ندارد.

در همین زمینه، روایات بسیاری از راویان مختلف نقل گردیده است، اما به دلیل آنکه نیازمند بررسی سلسله سند و تجزیه و تحلیل آنها در علوم حدیثی هستیم، از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

ادله روایی مربوط به ارث زوجه ذات ولد

در این قسمت نیز به مضمون دو روایت در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. محمد بن حسن به اسنادش از حسین بن سعید... از ابی عبدالله سؤالی با این مضمون پرسید: آیا مرد از خانه و زمین متعلق به زوجه‌اش ارث می‌برد؟ و آیا به منزله حکم زوجه (ارث‌بری زوجه) است که ارث نمی‌برد؟ ابی جعفر در پاسخ فرمودند: هر یک از زوج و زوجه از هر چه دیگری به جای گذارد، ارث می‌برند (به نظر مصنف کتاب، چه بسا که باید اعطای عین و قیمت زمین را بر رضایت وارثان حمل کنیم). (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۲۱۲-۲۱۳)
۲. محمد بن احمد بن یحیی... از ابن اذینه در مورد زنان و مسئله ارث‌بری آنان می‌گوید: هر گاه زنان صاحب فرزند بودند، از زمین (مساکن) بدان‌ها عطا کنید (که به نظر مصنف، عموم آیات و روایات و اطلاق آنها به این مسئله دلالت دارد) (همان، ص ۲۱۳).

پس از بیان روایات وارده از معصومان علیهم‌السلام در خصوص سهم الارث زوجه صاحب فرزند و زوجه بدون فرزند، به جایگاه ارث زن در فقه و احکام فقهی - حقوقی آن می‌پردازیم.

وضعیت ارث زن (زوجه) در فقه و حقوق

قرآن مجید که مهم‌ترین منبع حقوق اسلامی و معیار درستی سایر منابع است، در آیه ۱۲ سوره نساء به این مطلب تصریح دارد که زن نیز از تمام ترکه شوهر ارث می‌برد و هیچ قید و استثنایی ندارد. مفسران و برخی از فقیهان نیز در توضیح و بیان این مطلب هیچ قید و مخصصی برای آن ذکر نکرده‌اند.

نتیجه‌ای که از بیان سخن حق تعالی و مفسران می‌توان به دست آورد این است که سکوت ایشان دست کم نشان می‌دهد که در دلالت قرآن بر اینکه زن از تمام اموال شوهر ارث می‌برد، سخنی ندارند. تاریخ و حکمت نزول آیه نیز نشان می‌دهد که پیامبر در مقام بیان حکم و خطاب به کسانی بوده است که به زنان از میراث شوهران ارث نمی‌داده‌اند؛ و در این مقام، بعید است که تمام حکم و از جمله حرمان زن از زمین و اعیان بنا و درخت، گفته نشده باشد. اتفاق سایر مذاهب اسلامی بر اجرای بی قید و شرط حکم قرآن هم شدت ظهور و صراحت حکم را تأیید می‌کند.

در اخبار معصومان (علیهم‌السلام) - همان‌گونه که ذکر آن گذشت - نیز بعضی دلالت بر برابری زن و شوهر از حیت قلمرو ارث دارد. چنان‌که در روایت *ابن ابی یعفور و ابان و فضل بن عبدالملکه* درباره پاسخ ارث زن از زمین، امام می‌فرماید: «یرثها و ترثه من کل شیء ترک و ترکت.» و *ابن جنید اسکافی* نیز بر پایه همین خبر، نظر می‌دهد که زن از تمام ترکه شوهر ارث می‌برد و *سید مرتضی* هم در *انتصار* برای جمع بین اخبار، زن را از تملک عین زمین محروم و از قیمت آن بهره‌مند می‌داند. بعضی نیز احتمال داده‌اند که اختصاص زمین به مردان ویژه زمین‌های فتح شده (مفتوح‌العنوه) باشد که پاداش جهاد برای مردان است و درباره سایر زمین‌ها، زن

ارث می‌برد.

در میان فقیهان نیز برداشتها و اندیشه‌ها یکسان نیست. در گفته‌های ایشان، نه نظر نمایان است که به طور اجمال بیان می‌گردد.

۱. زن در تمام موارد از زمین و عین بنا و درختان ارث می‌برد.

۲. زن از قیمت زمین و اعیان و اشجار ارث می‌برد.

۳. زنی که از همان شوهر فرزند دارد از تمام ترکه ارث می‌برد و زنی که عقیم مانده است از زمین و عین ابنیه و اشجار محروم است.

۴. زن مطلقاً از زمین و عین ابنیه و اشجار ارث نمی‌برد.

۵. زن از عرصه خانه و مسکن محروم است و از زمین ارث می‌برد.

۶. زن بی فرزند از زمین ارث نمی‌برد و از قیمت ابنیه و عین اشجار ارث

می‌برد.

۷. شوهر نیز مانند زن از ارث زمین و عین ابنیه و اشجار محروم است.

۸. حرمان ارث زن ویژه زمین‌های فتح شده است.

۹. طبق نظر سید مرتضی، زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد، بلکه زمین تقویم

شده و از قیمت آن به زوجه داده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۴ش، ص ۳۱۴).

از میان نظریات مزبور، دو نظر سوم و چهارم مشهورتر از سایر نظرهاست و نگاه اجمالی به شمار فقیهانی که زن صاحب فرزند از شوهر را از تمام ترکه او بهره‌مند می‌دانند، نشان می‌دهد که در تأیید مشهور فقیهان از حکم ماده ۹۴۶ قانون مدنی درباره مادر فرزندان متوفا به شدت تردید است و به نظر مشهور فقها متمایل به وراثت زن بچه‌دار هستند.

البته چه بسا فلسفه محرومیت زوجه از ارث بردن زمین و شریک قرار ندادن او

با ورثه دیگر بدین دلیل باشد که امکان دارد زن، پس از فوت شوهر خود، ازدواج مجدد کند و همسر دوم را در زندگی خانواده شوهر سابق، وارد نماید و بروز اختلافاتی را به دنبال داشته باشد که این اختلاف و دشمنی با افراز و یا فروش غیر منقول هم بر طرف نشود. از این رو بهتر است تا حقوق آنها از قبل تفکیک شود. به عقیده برخی فقها و حقوق دانان (امامی، ۱۳۸۱ ش. ج ۳، ص ۳۲۱ / ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶ ش. ج ۲۶، ص ۱۴۹) ممکن است این امر منشأ تاریخی عمیقی بدین صورت داشته باشد که در دوران گذشته، چون هنوز مرکزیت خانواده متزلزل نشده بود، زن پس از فوت شوهر از خانواده خارج می‌شده و به خانواده اصلی خود، باز می‌گردیده و از اعضای آن به شمار می‌رفته است و از سوی دیگر، اموال غیر منقول، بخصوص اراضی (همانند افراد) بقای خانواده را تضمین می‌نموده و متعلق به رئیس یا خانواده بوده است؛ بدین دلیل نصیبی به آن زن داده نمی‌شود.

روایاتی که بین ارث زوجه صاحب فرزند و زوجه بدون فرزند، فرق می‌گذارد و نصیب زن صاحب فرزند را از تمامی ترکه و زوجه بدون فرزند را از غیر اراضی قرار می‌دهد، بر این امر تأکید می‌کند؛ زیرا در چندین دوره، موقعیت زن صاحب فرزند به اعتبار آنکه فرزندش از افراد خانواده است، جزء خانواده شوهر محسوب می‌شده و نمی‌توانسته از خانواده خارج گردد، که البته به طور مسلم این امر با موقعیت فعلی زن در جامعه، تغییر یافته و متفاوت شده است.

احکام فقهی درباره سهم ارث زن از اموال شوهر

الف) سهم زوجه بدون فرزند

از بررسی احکام فقهی چنین برمی آید که بیشتر فقهای معظم با عنایت و استناد به احادیث معصومان علیهم السلام و جمع اخبار، احکام فقهی سهم زوجه مذکور را بیان نموده‌اند.

علامه حلی در کتاب *تبصرة المتعلمین*، سهم الارث زن بدون فرزند را تنها از اموال منقول برمی شمرد و وی را از ارث بری اموال غیر منقول نظیر خانه، باغ، زمین، درختان و... محروم می‌داند. اما به دلیل آنکه این زن نسبت به فرزندان میت، اجنبی است و ممکن است شوهر کند و بیگانه‌ای را مزاحم وارث سازد، از این رو به نظر ایشان، شرع مقدس به ورثه این حق را داده تا قیمت املاک غیر منقول را به این زن بدهند و شر مزاحمت بیگانه را دفع کنند و اگر بخواهند می‌توانند به شرکت او راضی باشند و ظاهر کلام فقها آن است که قیمت اسباب و آلات و بنا و درخت و امثال آن را باید به زن داد، نه قیمت اصل زمین را؛ چون در روایات از آجر، چوب و درب بنا نام برده شده است نه زمین. (علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۳۳).

شهید اول و **شهید ثانی** نیز چنین زنی را صاحب ارث از زمین، قیمت زمین، ابزار آلات ساختمانی (آجر، سنگ، چوب و ...)، خود بنا و ساختمان نمی‌دانند، در حالی که معتقدند چنین زنی از قیمت عین ساختمان می‌تواند ارث ببرد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۵۵ / امینی و آیتی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۴۲۸ / مغنیه، ۱۴۲۱ق، ص ۵۵۹-۵۶۰).

آنچه از نظر **محقق حلی** صاحب *شرایع*، نیز بر می‌آید این است که زن از خود زمین (چه عین و چه قیمت آن) محروم است و این امر فرقی ندارد در اینکه زمین

ساده باشد و یا بر روی آن زراعت و ساختمان سازی و عمارت و درخت کاری و... شده باشد و از آلات و عمارت نیز ارث نمی برد. اما می توان آلات و عمارت را قیمت کرد و سهم او از قیمت آن عمارت را به وی داد. محقق حلی در ادامه دیدگاه خویش، نظر سید مرتضی مبنی بر سهم داشتن زن از قیمت زمین و دادن سهم او از قیمت زمین را بیان نموده و قول قوی تر را همان نظر نخست اظهار می دارد. با وجود این مطالب، فقهای متأخر، همچون علامه حلی (در کتاب قواعد الاحکام) و شهید اول (در کتاب دروس)، اشجار را در طبقه آلات و عمارت گنجانیده اند که سطح محرومیت زن از خود آنهاست و از قیمت آن ارث خواهد برد (محقق حلی، ۶۰۲ ق- ج ۴، ص ۳۴).

قابل توجه آنکه علامه حلی در کتاب مختلف و محقق حلی در مختصر النافع بدین مطلب اشاره می کنند که زن از خانه ها و مساکن محروم است ولی بوستان و ضیاع و مزارع به وی به ارث می رسد (شیخ طوسی، ۱۳۴۳ ش، ج ۲، ص ۶۵۹ / ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۱۳۵ / یزدی، ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ج ۴، ص ۱۵۳۴ به بعد).

ب) سهم زوجه صاحب فرزند

بیشتر فقهای متأخر بر این نظرند که زن چنانچه از همسر متوفای خود، فرزند داشته باشد، از کلیه اموال (اعم از منقول و غیر منقول) ارث می برد (علامه حلی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۳۳ / محقق حلی، ۶۰ ق، ج ۴، ص ۳۴-۳۵ / شهید ثانی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۴۵ / امینی و آیتی، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۴۲۸).

گفتنی است با وجود آنکه احادیث منقول از ائمه بزرگوار به صورت فصل بندی در موضوعات فقهی طبقه بندی شده و روایات رسیده در مورد زن صاحب فرزند با روایات موجود در مورد زن بدون فرزند، بخش های متفاوتی را به خود اختصاص داده اند، اما به عقیده فقهای متأخر، این روایات، اعم از زن دارای فرزند یا بدون

فرزند است و بدین ترتیب، سهم ارث زن به طور کلی تنها از اموال منقول و قیمت عمارات و بناها می‌باشد و نه عین یا قیمت زمین و امثال آن.

نظر مراجع عظام تقلید در خصوص سهم الارث زن از دارایی و اموال شوهر

نظر رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی بر این است که زن از عین و قیمت زمین ارث نمی‌برد، خواه آن اراضی (زمین) زیر کشت زراعت و درخت و زیر بنا قرار گرفته باشد یا نه. اما از قیمت مصالح ساختمانی (تیر، تخته، آجر و...) و همچنین درختان و نخل و... (میوه بر درخت و بذر) ارث می‌برد. طبق نظر ایشان، زوجه از قیمت اعیانی که در زمان مرگ شوهر موجود است، ارث می‌برد، ولی به وجود آمدن نمو و زیاده در عین (بعد از مرگ شوهر و تا روز تقسیم میراث) باعث ارث‌بری زن نمی‌شود. ایشان در ادامه می‌افزایند: قیمت اعیانی که سهم‌الارث زن از آنها پرداخته می‌شود باید به قیمت روز پرداخت شود (و نه زمان فوت شوهرش) و طریقه قیمت کردن مصالح ساختمانی و درختان را این‌گونه بیان می‌کنند که تا روزی که از بین نرفته و در آن مکان بدون اجاره و البته مجانی خواهد ماند - از آن قیمت، سهم‌الارث زوجه را می‌دهند (موسوی الخمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹، مسائل ۵-۹).

آیت الله صافی گلپایگانی در مورد زن بدون فرزند با فقها موافق هستند، اما زن را در صورت داشتن فرزند محق ارث بری از کلیه اموال می‌دانند. **آیات عظام خامنه‌ای، سیستانی، تبریزی، اراکی، خوئی، مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی و منتظری** متفق القول‌اند در اینکه زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن و از بنا و درخت و باغ و زراعت (نه قیمت آنها) ارث نمی‌برد. به عقیده **آیت الله**

منتظری، احتیاط مستحب در زمین غیر خانه، آن است که با ورثه صلح کنند و اگر زن از میت بچه دارد، بنابر احتیاط، از همه ترکه حتی از زمین به او ارث بدهند یا با هم مصالحه کنند و اگر به واسطه وجود زن یا شوهر نقصی در سهام ورثه پدید آمد، تمام سهام خود را از اصل مال بردارند. ایشان به همراه آیت الله فاضل لنکرانی، تصرف زن در آنچه حق ارث بری ندارد، با اجازه دیگر وراثت، بدون اشکال می‌دانند و البته بنابر احتیاط واجب بیان می‌دارند که وراثت هم نباید در اموالی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، بدون اجازه زن، تصرف کنند. به عقیده این مراجع، برای قیمت‌گذاری بنا و درخت و... باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند. (قابل توجه آنکه به عقیده آیت الله منتظری، مجرای آب قنات در حکم زمین، و مصالح ساختمانی در حکم ساختمان است) (رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی مراجع تقلید، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۶۹-۷۷۰ / مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ ش، ص ۴۶۸. مسائل ۲۳۹۶-۲۴۰۰ / فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷ ش، مسائل ۷۷۱-۷۴۲، ص ۶۰۰ و مسائل ۲۹۲۷-۲۹۳۰).

آیت الله بهجت نیز به طور کلی زن را مستحق اموال منقول شوهر می‌دانند و زمین (مسکونی، باغ، زراعت) و قیمت را در سهم ارث زن به شمار نمی‌آورند، اما همانند دیگر مراجع قیمت بنا و ساختمان و درخت را در ارث زن حساب می‌کنند. البته به نظر ایشان، زن با رضایت وارثان می‌تواند از خود ساختمان هم ارث ببرد و در تمام این موارد بین زنی که از شوهر خود فرزند دارد یا ندارد، تفاوتی نیست، هر چند بنابر احتیاط، خوب است که زن بچه‌دار از زمین ارث ببرد. (آیت الله بهجت، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۴۹ و ۴۵۰. مسائل ۲۲۴۸ و ۲۲۴۹).

برخی استفتائات فقهی درباره مسئله

از جمله استفتائات فقهی، سؤال درباره به ارث رسیدن سرقفلی زمین و مغازه به زن می‌باشد که مراجع آن را اجازه داده‌اند و با موافقت مالک یا متوفا موقوفه را قابل فروش می‌دانند. مسئله دیگر، در خصوص مردی است که از دنیا رفته و برای همسر و برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هایش آب، ملک و رودخانه بر جای نهاده است. به اتفاق مراجع، همسر او از زمین ارث نمی‌برد، ولی به مقدار یک چهارم (به دلیل نداشتن فرزند) از قیمت ساختمان در صورت موجود ارث می‌برد.

سخن قانون در مورد کیفیت ارث‌بری زن از اموال شوهر

همان‌گونه که در ابتدای مقاله نیز بیان شد، «سبب» عبارت است از وضع قانونی خاصی که شرع اسلام، آن را در خارج از قلمرو قرابت نسبی ناشی از ولادت موجب ارث بردن قرار داده است. انعقاد نکاح صحیح و سپس فوت یکی از طرفین برای مهیا شدن ارث‌بری، به عنوان یکی از اسباب مذکور، موجبات ارث‌بری متقابل زن و شوهر را فراهم می‌کند. قانون مدنی نیز به تبعیت از فقه امامیه (کتاب و سنت) زن را در هر شرایطی (چه دارای فرزند باشد و چه نباشد) مستحق ارث‌بری از اموال منقول شوهر - و نه اعیان و اموال غیر منقول - می‌داند (کانونیان، ۱۳۸۴ ش. مواد ۹۲۷ و ۹۱۳)؛ اما به منظور تأمین نظر شورای نگهبان، طرح اصلاح موادی از قانون مدنی (۲۴۶ و ۲۴۸) به مجلس پیشنهاد شد که به موجب آن، ماده ۹۴۷ حذف گردید و زن محق ارث‌بری از کلیه اموال شوهر شد و از این روست که اگر ورثه از ادای غیر مال به وی ممانعت ورزند، زن می‌تواند حق خود را از عین مال استیفا کند (مصوب ۶ بهمن ۱۳۸۷، به نقل از روزنامه همشهری، سال هفدهم، شماره پیاپی ۴۵۸۷).

قانون طریق تقویم یا قیمت‌گذاری ابنیه و اشجار را این‌گونه می‌داند که با فرض استحقاق بقای بدون اجرت، تقویم گردد. در این میان، قانون مدنی می‌افزاید که با امتناع ورثه از پرداخت قیمت ابنیه و اشجار، زن حق استیفای سهم خود از عین (البته عین ابنیه و اشجار) را دارد. آنچه قانون در مورد مسئله مذکور سخن گفته، محدود به این سه ماده می‌شود، اما حقوق‌دانان در این مورد به تفصیل

سخن گفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۷۲، مواد ۹۴۶-۹۴۸)

چون مصادیق اموال غیر منقول در ابتدای بحث بیان شد، به اظهار دیدگاه حقوق‌دانان در تفصیل مواد قانونی و بررسی فقهی - حقوقی ابنیه و اشجار و سپس نحوه قیمت‌گذاری آنها می‌پردازیم.

برخی حقوق‌دانان در مسائل مربوط به زمین و ابنیه و اشجار، قنات و مجاری آب و حقوق ارتفاق را سهم زوجه در ارث‌بری نمی‌دانند. اما گردآوری آب آنها در برکه یا استخری، آن هم پیش از فوت مورث را جزء ارثیه او قلمداد می‌کنند. دیگر آنکه عین زراعتی که بر روی زمین باشد برای زوجه قابل ارث‌بری است. اما در مورد استحقاق زن به زراعت نرسیده و الزام وراثت نسبت به او در قلع زراعت نسبت به سهم او و یا عدم استحقاق او در قلع و گرفتن اجرت‌المثل از او، با وجود آنکه قانون مدنی ساکت است، حقوق‌دانان ورثه را مستحق قلع زراعت یا مطالبه اجرت‌المثل نمی‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۲۲).

درختان میوه‌دار نیز می‌تواند جزء ارث زن به شمار آید. اما استحقاق قلع میوه و مطالبه اجرت‌المثل مانند میوه بر درخت تا زمان رسیدن میوه نیز محکوم به روشن

شدن مسئله قبل است.

حقوق دانان در مورد هر نوع بنا و ساختمان نیز مطابق قانون (به دلیل آنکه جزء اموال غیر منقول اند) و به پیروی از فقها، زن را مستحق ارث بری نمی‌دانند؛ اما با وجود آنکه زوجه از قیمت آن ارث می‌برد، زمانی که بنای مزبور به هر دلیلی، پس از فوت خراب شود، ظاهراً عین آلات و مصالح را نیز مستحق زوجه نمی‌دانند. اما چنانچه پیش از تقسیم ترکه (در اینجا بنا و درختان منظور است) مالک (میت) خسارت دیده باشد و از آن رو که زوجه مستحق قیمت است و نه عین بنا و درختان (طبق یکی از نظرات)، زیانی به او نمی‌رسد و این وراثت هستند که باید حق وی را که در ذمه آنهاست، بپردازند. به همین دلیل، منافعی که پس از فوت زوج (مورث) بر بنا و درخت حاصل می‌شود، متعلق به زوجه نیست. مسئله دیگری که در خصوص بنا و ساختمان، توجه حقوق دانان را به خود جلب کرده امتیاز گاز (لوله گاز)، آب و برق و تلفن از حیث امتیاز بودن است که چون جزء بنا نیست، زن می‌تواند ارث ببرد. اما آلات منصوب در بنا همچون لوله‌ها و سیم‌کشی‌ها جزء بنا می‌باشند و قابل ارث‌بری توسط زوجه نیستند. این مسئله نیز از دید ایشان فروگذار نشده که اگر میت (زوج) دیون یا وصیتی داشته باشد، همراه با هزینه تجهیز وی باید بر زمین و تمام بناها و ساختمان‌ها و درختان، به نسبت، سرشکن شود تا به برخی از ورثه زیان وارد نشود. احکام و مسائل دیگری در مبحث ارث‌بری زوجه در کتاب‌های حقوقی آمده است که چون فرع بر مسئله اموال مورد ارث‌بری توسط زوجه می‌باشد، از بیان آنها خودداری می‌شود. تفصیل این مسئله را می‌توان در اثر گران‌قدر دکتر جعفری لنگرودی پیگیری نمود (جعفری لنگرودی،

نحوه قیمت‌گذاری اموال

همان‌گونه که طبق قانون مدنی، ابنیه و اشجار ارزیابی شده و بعد از قیمت‌گذاری، به زوجه، اهدا می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۸-۳۵۹، مسائل ۵-۹ / کاتوزیان، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱۲ / امامی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۲۳) حقوق دانان نیز به تفصیل در مورد این ماده در قالب دو مسئله سخن گفته‌اند:

۱. ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقا در زمین بدون اجرت، قیمت‌گذاری می‌شود، یعنی ابنیه و اشجار به حالت موجود، بطوری‌که بتواند در روی زمین مجاناً بماند تا منهدم شود و درخت از بین برود، تقویم می‌گردد و سهم زوجه یک چهارم یا یک هشتم از آن خواهد بود. برای تعیین قیمت مذکور، نمی‌توان زمین را به تنهایی، بدون بنا و اشجار تقویم نمود و سپس زمین را با بنا و اشجار تقویم کرد و فرق بین آن دو را قیمت بنا و اشجار با فرض بقا در روی زمین دانست. زیرا ارزش زمین که بنا و اشجار غیر در آن نباشد، بیشتر از ارزش زمینی است که بنا و اشجار غیر بطور رایگان در آن باقی می‌ماند تا از بین برود.

۲. برای تقویم ابنیه و اشجار، قیمت زمان فوت در نظر گرفته می‌شود، اگرچه در زمان تأدیه آن به زوجه، قیمت ابنیه و اشجار ترقی یا تنزل کرده باشد؛ زیرا در آن زمان زوجه مستحق یک چهارم یا یک هشتم سهم خود می‌شود و حق او از عین تبدیل به قیمت می‌گردد. بدین روی، هرگاه ورثه در تأدیه قیمت به زوجه، مدتی تأخیر اندازد، زوجه هیچ‌گونه حقی نسبت به منفعت و ثمره عین ترکه برای مدت بین زمان فوت و تأدیه قیمت سهم‌الارث خود ندارد. ولی بنابر نظر دیگر، زوجه سهم‌الارث خود را از عین ابنیه و اشجار می‌برد و برای تسهیل امر وراثت، قیمتی که به زوجه داده می‌شود، باید قیمت زمان تأدیه در نظر گرفته شود؛ زیرا در

زمان مزبور عین تبدیل به قیمت می‌گردد و زن شریک وارثان می‌شود. بنا بر این نظر، منفعت و ثمره بین زمان فوت زوج و تأدیه قیمت، متعلق به زوج است. با وجود این، اگر وارثان این بها را به زن ندهند، او می‌تواند فرض خود را از عین بنا و درختان بردارد. به بیان دیگر، بنا و درختان ترکه، وثیقه طلب زن از بابت میراث است. بدهکاران و صاحبان وثیقه، وارثانند و مانند هر راهن دیگر تا پرداخت بدهی، حق تصرف و تغییر و انتقال در عین مرهون را ندارند. طلب زن نیز حال است و می‌تواند برای وصول آن اقامه دعوی کند یا هنگام تقسیم ترکه از دادگاه بخواهد که میزان آن را تعیین و در فرض او منظور دارد. اما چون دین وارثان به ترکه تعلق دارد، نمی‌توان طلب زن را از سایر اموال وارثان استیفا کرد، مگر در موردی که اعیان و اشجار پس از فوت تلف شده باشد؛ یعنی زن نمی‌تواند از وثیقه بگذرد و همچون طلبکار عادی به سایر اموال وارثان رجوع کند. زن می‌تواند در مقام اجرای حکم پرداخت بهای زمین و اشجار یا ضمن دادرسی اصلی، از دادگاه تملیک اعیان و اشجار را بخواهد؛ همچنین اگر اختلافی به هم نرسد، در جریان حصر وراثت و تعیین میراث زن، دادگاه می‌تواند رضای دو طرف را درباره تملک عین در تصدیق انحصار وراثت بیاورد. پس از تملک سهم مشاع عین بنا و زمین، وضع حقوق زن مانند شریک در ملک مشاع است و نباید اجرتی بابت استقرار ملک خود بر زمین بپردازد.

برخی فقها بر این نظرند که زوجه نصیب خود را از عین اشجار و ابنیه می‌برد و برای سهولت امر وراثت، مقرر گردیده که ورثه قیمت آن را به زوجه بپردازند. بنابراین، هر گاه ورثه عین سهم الارث را به زوجه تسلیم نمایند، زوجه نمی‌تواند از قبول آن امتناع کند و چنانچه پیش از تأدیه قیمت به زوجه، بدون موافقت او ابنیه

و اشجار فروش رود، معامله نسبت به سهم زوجه مانند فضولی است و تنفیذ آن احتیاج به اجازه زوجه دارد. با وجود همه اینها، به دلیل آنکه حق زوجه در مورد بنا و درختان، حق مالی است، می‌تواند آن را صلح کند.

مباحثی که مطرح شد، پیرامون اموالی بود که زوجه از همسر متوفای خود ارث می‌برد. به نظر می‌رسد در تکمیل مباحث مذکور، دو بحث جای سخن داشته باشد. در ادامه، به صورت مختصر درباره این دو بحث مطالبی بیان می‌گردد.

۱. انحصار یا عدم انحصار زوجه در ارث بری

همان‌گونه که بیان گردید، در صورتی که زوجه صاحب فرزند باشد، از شوهر متوفای خود یک هشتم ترکه و در صورتی که فاقد فرزند باشد، یک چهارم از آن را به ارث خواهد برد. با مرگ زوج، دو فرض متصور خواهد بود: الف) زوج بمیرد و هیچ خویشاوند نسبی از خود باقی نگذارد؛ ب) خویشاوندان نسبی نیز همراه با زوجه در ردیف وراثت قرار گیرند. نظر جمعی تمام فقها و حقوق‌دانان این است که زن در هر دو صورت (انحصار یا عدم انحصار وی در ارث‌بری) سهم مفروض (قرآنی) یعنی یک چهارم یا در صورت عدم فرزند یک هشتم خود را خواهد برد. درباره رد بقیه ارث به سبب (به زوجه) در فقه امامیه، پنج نظر ابراز شده که هر یک مستند به اخبار متعددی است:

ادله روایی

مضمون روایت ۱: محمد بن حسن به اسنادش از احمد بن محمد بن عیسی، از برقی، از محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار بصری نقل می‌کند که از امام رضا علیه السلام در مورد ارث زوجه‌ای سؤال شد که تنها وارث شوهر متوفای خود می‌باشد، و امام فرمودند

که تمام مال به زوجه داده می شود و دلالت به ارث بری زن از کل ماترک شوهر در صورت انحصار وی در وراثت است (حرعاملی، ۱۴۱۲ق.ج.۲۶، ص.۲۰۵).

مضمون روایت ۲: از حسن، از علی بن حسن بن رباط... از ابی بصیر نقل شده که از ابوجعفر در مورد فرائض سؤال شد و حضرت در پاسخش (مبنی بر اینکه ارث زن از ماترک شوهر چقدر است) فرمودند: یک چهارم از او و بقیه از آن امام است (همان، ص.۲۰۲).

مضمون روایت ۳: علی بن حسن، از حسن بن علی بن بنت الیاس، از جمیل بن دراج، از ابی عبدالله رسیده است که نه بر زوج و نه بر زوجه رد می شود (همان، ص.۲۰۴).

محدث بزرگ، شیخ حرعاملی حدود یازده روایت را در خصوص منحصر بودن زن به عنوان وارث نقل می کند که در غالب آنها معصوم علیه السلام به رد باقی ارث به امام حکم کرده اند و علاقه مندان می توانند برای ملاحظه روایات دیگر بدان مراجعه نمایند (همان، ص.۲۰۱-۲۰۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نظر اجمالی فقها و حقوق دانان

نظر مشهور این است که در صورت انحصار وراثت به همسر (زوجه)، وی تنها فرض خود را می برد و بقیه از آن امام علیه السلام است؛ همان گونه که قانون مدنی نیز این نظر را پذیرفته و در مواد ۹۴۹، ۹۱۳، ۹۰۵ (کاتوزیان، ۱۳۸۴ش، صص. ۵۶۰، ۵۶۳ و ۵۷۳) * (البته امامی، ۱۳۸۱ش، ج.۳، ص.۳۱۷) بیان کرده است. اما دو نظر دیگر به سود رد به زن ابراز شده است:

* البته قانون امور حسبی، بقیه ارث را متعلق به خزانه دولت می داند

۱. رد به زن بی‌قید و شرط و برابری زن و شوهر که مستند به روایت *ابی بصیر* از امام باقر علیه السلام است و گفته شده که ظاهر کلام شیخ مفید در مقنعه دلالت بر پذیرش این قول دارد.
۲. رد به زن در صورت غیبت امام که شیخ صدوق در *من لایحضر الفقیه* و شیخ طوسی در کتاب *اخبار و شهید اول در لمعه و علامه حلی* در تحریر و ارشاد برای جمع بین اخبار از آن طرف داری کرده‌اند (محقق حلی، ۶۰۲، ج ۴، ص ۳۴/ کاتوزیان، ۱۳۸۴، ش، ص ۲۱۰/ مغنیه، ۱۴۲۱، ق، ص ۵۶۰).
محقق حلی صاحب *شرایع و علامه حلی* در تبصره و همچنین شیخ الطائفه (شیخ طوسی) در *نهایه*، غیر از آنکه زن را مستحق بقیه ارث نمی‌دانند اظهار می‌دارند امام وارث «من لا وارث له» است، پس متعلق به او می‌باشد (محقق حلی، ۶۰۲، ج ۴، ص ۳۴/ علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۳۲/ شیخ طوسی، ۱۳۴۳، ش، ج ۲، ص ۶۶۰).
- امام خمینی* نیز می‌فرماید تنها سهم فرض زن به وی داده می‌شود و بقیه اموال به امام می‌رسد و در عصر غیبت امام، اختیار این گونه ارث‌ها، مانند سایر اموال متعلق به امام، به دست فقیه جامع‌الشرایط است (موسوی خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۹، مسئله ۱۳).
- در بین مراجع عظام نیز *آیت‌الله بهجت* در صورت منحصر بودن وارث به زوجه، او را تنها مستحق یک چهارم و بقیه را بنا بر اقرب از آن امام می‌دانند (بهجت، ۱۳۸۶، ش، ص ۴۵۰، مسئله ۲۲۴۹).
- با وجود آنکه شهرت قول مشهور چه بسا به دلیل اخبار و شهرت موافق ظاهر قرآن باشد، به نظر همراهی با فقهای برجسته‌ای همچون شیخ صدوق و شیخ مفید و شهید اول و علامه حلی، تخلف از موازین شرع نباشد که در این حالت، به عقیده

حقوق دانان فرض وصیت برای جبران فرض زوجه (یک چهارم) قابل استفاده است و اما اگر قانونگذار آزادتر برخورد کند، دیگر نیازی به وصیت مفروض نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۱۰ / یزدی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۱۵۴۶).

۲. سهم الارث زوجات متعدد

از دیگر مواردی که در حاشیه مبحث اصلی می‌توان بیان نمود، سهم الارث زوجات متعدد است. در این بخش نیز به پیروی از سبک نگارش مطالب پیشین، ابتدا به بیان ادله (یعنی روایات معصومان علیهم‌السلام) می‌پردازیم و سپس نظر فقها و حقوق دانان را در این باره جویا می‌شویم.

در کتاب *وسائل الشیعه* در خصوص مسئله تعدد زوجات و شراکت آنها در ارث شوهر متوفا، این روایت نقل شده است: «محمد بن حسن به اسنادش از فضل بن شاذان... از ابی عمر عبدی از علی بن ابیطالب در حدیثی نقل می‌کند که سهم زوج از یک دوم بیشتر نمی‌شود و از یک چهارم کمتر نمی‌شود و زوجه نیز حداقل سهمش یک هشتم و حداکثر آن یک چهارم خواهد بود. خواه، زوجات (۴ نفر) باشند یا غیر از این (یعنی کمتر) و این حدیث طبق کتاب صحیح می‌باشد». (حرعاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۶، ص ۱۹۶-۱۹۷)

فقها و حقوق دانان، به تبعیت از آیه ۳ و ۱۲ سوره «نساء» و روایت مذکور، بر این نظرند که اگر مردی از دنیا برود و دارای چندین همسر دائمی باشد*، در صورت وجود فرزند حتی برای یکی از زوجه، در یک هشتم ارث شریک خواهند بود و در صورت نبود فرزند، همه آنها در یک چهارم شریکند. (محقق حلی، ۶۰۲، ج ۴، ص ۳۴ / علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۳۲).

* فقها در ارث‌بری زوجه موقت اختلاف نظر دارند.

همان‌گونه که ملاحظه شد، فرزند میت مانع از این می‌شود که همسر وی بیش از یک هشتم مال را ببرد و تفاوتی هم نمی‌کند که فرزند میت از همین همسر متولد شده باشد که ارث می‌برد یا از زنی دیگر باشد (چه دائمی و چه انقطاعی) و تفاوتی هم نمی‌کند بین اینکه فرزند او بدون واسطه باشد یا با واسطه و به اصطلاح نوه او باشد و از این یک چهارم و یا یک هشتم، زنی هم که زوج (میت) در فرض موتش طلاق داده، سهم خواهد برد. آنچه در بیشتر کتب فقهی به عنوان مصداقی از مصادیق این امر دیده می‌شود، دو همسری است که از زوج باقی می‌ماند و یکی دارای فرزند است و دیگری فرزند ندارد.

نظر قوی‌تر فقهای متأخر (بخصوص شهیدین) در مورد تقسیم ارث این دو، بدین ترتیب است که زن صاحب فرزند یک هشتم از تمام زمین را به ارث می‌برد و به دلیل آنکه زوجه دیگر به طور کلی از عین محروم است، یک هشتم عین آن به همان زوجه صاحب فرزند تعلق می‌گیرد و او باید قیمت آن را خودش به زن دیگر بپردازد و وظیفه سایر وراث نیست؛ چراکه سهم ناشی از زوجیت، تنها میان این دو نفر تقسیم می‌شود. نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که برگرداندن قیمت اعیان به زوجه‌ای که فرزند ندارد، اجباری و الزامی است و این‌گونه نیست که وارث در اعطا و برگرداندن آن مختار باشد. بنابراین، دفع قیمت در اینجا همچون دین در ذمه وارث بوده تا آن را به زوجه اعطا کند؛ حال چه عین را بذل کند و یا بذل ننموده باشد و چه وارث از دادن قیمت امتناع داشته باشد یا امتناع نکند. از این رو، تا زمانی که وارث (وراث) قیمت را به زوجه نداده، ذمه‌اش (همانند دین) به او مشغول خواهد بود تا آنکه حاکم شرع وی را مجبور به ادای آن نموده و

یا عین را به اجبار بفروشد و قیمت آن را به زوجه بدهد. در مورد کسانی که از ادای حق دیگران خودداری می‌کنند، همین رفتار صورت می‌گیرد و در نهایت، اگر هیچ یک از این راه‌ها میسر و ممکن نبود، آن حق به ذمه وارث (وراث) باقی می‌ماند تا زمانی که زوجه توانایی خروج آن را از دست ورثه پیدا کند که می‌تواند حتی به وسیله تقاص عین یا غیر آن را صاحب بشود. (محقق حلی، ۶۰۲، ج ۴، ص ۳۴ / ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶، ج ۲۶، ص ۱۴۵ / امینی / آبتی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۲۸ / مغنیه، ۱۴۲۱، ص ۵۶۰ / موسوی خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۸، مسئله ۴).

دستور قانون مدنی نیز در صورت تعدد زوجات (به تبعیت از فقه) تقسیم ربع (یک چهارم) یا ثمن (یک هشتم) ترکه بین همه زنان متوفا است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۵۷۱، ماده ۹۴۲).

گاهی ممکن است بیش از چهار زن در ربع (یک چهارم) یا ثمن (یک هشتم) مزبور شریک باشند و آن در موردی پیش می‌آید که مرد، چهار زن دائم داشته باشد و یکی از آنها را در بیماری که از آن می‌میرد، طلاق دهد و به جای او زن دیگری بگیرد و با وی نزدیکی کند و شوهر در مدت یک سال از تاریخ طلاق بمیرد (در این حالت) پنج زن او از وی ارث می‌برند که عبارتند از: سه زن که در نکاح او بوده‌اند، یکی که طلاق داده شده و تا یک سال از شوهر خود ارث می‌برد و زنی که به نکاح مجدد درآمده و او نیز ارث می‌برد (همان، ص ۵۷۱، ماده ۹۴۴).

نظر مراجع عظام در خصوص سهم الارث زوجات متعدد

آیت‌الله بهجت، سهم زنان را به طور مساوی قابل تقسیم به زوجه‌های دائم می‌داند و این حکم را در موردی که شوهر با هیچ یک از آنها یا بعضی از آنها نزدیکی نکرده، مساوی می‌شمرد (بهجت، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۵۰، مسائل ۲۲۵۱-۲۲۵۲). ایشان در ادامه می‌افزایند: اگر شوهر در مرضی که بدان مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او مهر نبرده و ارث نیز مستحق نیست. نظر سایر مراجع از جمله آیات عظام فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، خویی، گلپایگانی، اراکی و منتظری، با توجه به رساله و فتاوی صادره از آنها نیز به همین صورت می‌باشد (رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی مراجع، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۷۰، مسئله ۲۷۷۵/ مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ ش، ص ۴۶۸، مسئله ۳۴۰۱/ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷ ش، ص ۶۰۰، مسئله ۲۹۳۱).

نتیجه

۱. آیات سوره «نساء»، به صراحت کمیت سهم ارث همسر از شوهر متوفای خود در صورت داشتن فرزند از او یا فقدان آن را بیان نموده‌اند، اما کیفیت و نوع دارایی اعم از اموال منقول و غیر منقول را در زبان معصومان علیهم‌السلام شاهد هستیم.

۲. فقهای معظم به پیروی از آیه ۱۲ سوره «نساء» و روایات مذکور در این مسئله، سهم زن دارای فرزند را کلیه اموال منقول و غیر منقول (مثل بناها نه زمین) و سهم زنی که از همسر خود فرزندی نداشته باشد، تنها از قیمت عین ساختمان و بنا می‌دانند و البته طبق نظر مشهور، زن از دارایی‌های غیر منقول همسر خود مثل ساختمان و بنا و زمین (ملکی، زراعی و...) ارث نمی‌برد؛ هر چند در قسم نخست نیز برخی از روایات منقول از معصومان علیهم‌السلام به عمومات تمسک

جسته‌اند و منظور از «نساء» در آن روایات را مطلق زن صاحب فرزند و زن بدون فرزند دانسته‌اند تا بدین ترتیب سهمیه ارث زن صرفاً، قیمت ابنیه و عمارت و ساختمان باشد.

۳. مراجع عظام تقلید به‌طور کلی، زوجه (زوجه صاحب فرزند و زوجه بدون فرزند) را به عنوان یکی از وراثت، در اموال غیر منقول (زمین، باغ، ملک، ساختمان و قیمت زمین) شریک نمی‌دانند؛ هر چند آیت‌الله منتظری و آیت‌الله بهجت، اهدای اموال غیر منقول به زن صاحب فرزند را مستحب مؤکد و امر خوبی تلقی کرده‌اند.

۴. حقوق مدنی نیز به تبعیت از فقه (و البته نظر مشهور فقها)، زوجه را صاحب یک چهارم یا یک هشتم اموال منقول زوج می‌داند و بنابر برخی روایات و احادیث و مبانی فقهی که برخی فقها ذکر کرده‌اند، برای وی (چه صاحب فرزند باشد و چه بدون فرزند) ارثی از ابنیه و اشجار در نظر نگرفته و تنها قیمت بناها و ساختمان‌ها و درختان را با قیمت‌گذاری و تقدیم قیمت به زوجه صحیح می‌دانند، در حالی که هم اکنون شاهد اصلاح این قانون و ارث‌بری زن از کلیه اموال شوهر هستیم.

۵. به نظر مشهور فقها و البته حقوق دانان، در صورت انحصار زوجه در ارث‌بری از همسر خود، وی تنها سهم یک چهارم (ربع) خود را می‌برد و بقیه به فقیه جامع‌الشرایط (بر مبنای فقهی) و یا امور حسبی (بر مبنای حقوقی) داده می‌شود.

۶. در صورت وجود زوجات متعدد برای همسر (میت) به اتفاق نظر تمامی فقها و حقوق دانان، سهم تمامی زنان دائمی، چه در ربع (یک چهارم) و چه در ثمن (یک هشتم)، به یک نسبت و مساوی خواهد بود.

۷. همان‌گونه که ملاحظه گردید، ما با وضعی روبه‌رو هستیم که به یقین حکم الهی و قرآنی با برابری زن و شوهر و ارث‌بری زن از تمام اموال شوهر موافق است. در مورد احتمال تخصیص قرآن به اخبار و مفاد آن نیز نظرات متعددی از

نظر گذشت. اجماعی به سر راه تحول حکم حرمان به چشم نمی‌خورد و شهرت آن را تأیید نمی‌کند. از این‌روست که بعید به نظر می‌رسد فقیه روشن‌ضمیری، قانون‌گذاری را که دور از قیل و قال‌های مفسران اخبار، با عدالت‌محوری به سمت قرآن در حرکت است، نکوهش کند.



منابع

* قرآن کریم (ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند).

۱. امام خمینی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله اراکی، آیت‌الله خویی و آیت‌الله منتظری؛ **رساله توضیح المسائل: مطابق با فتاوی مراجع تقلید**؛ تهران: نشر تفکر، ۱۳۷۲.
۲. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی: **در شفعه، وصایا و ارث**؛ ج ۳، چ ۳، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۸۱.
۳. امینی، علیرضا و سید محمدرضا آیتی؛ **تحریرالروضه فی شرح اللمعه**؛ ج ۲، چ ۶، تهران: سمت و طه، تابستان ۱۳۸۳.
۴. بهجت، محمدتقی؛ **رساله توضیح المسائل**؛ چ ۷۸، (چاپ شفق)، قم: دفتر معظم له، ۱۳۸۶.
۵. جبعی العاملی، زین‌الدین؛ **روضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه**؛ ج ۲، چ ۳، قم: مکتب نوین اسلام، ۱۴۱۶ق.
۶. جرجانی، سیدامیرابوالفتح؛ **تفسیر شاهی**؛ تهران: نوید، ۱۳۶۲.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ **دوره حقوق مدنی (ارث)**؛ ج ۱، چ ۴؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۷۵.
۸. حرعاملی، محمدبن حسن؛ **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**؛ ج ۲۶، قم: مؤسسه آل‌البيت المشرفه لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
۹. ذهنی‌تهرانی، سیدمحمدجواد؛ **مباحث الفقہیہ (کتاب الارث)**؛ ج ۲۶، قم: انتشارات وجدانی، ۱۳۶۶.
۱۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۳، چ ۴؛ تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۴ق.
۱۱. طبری، ابوعلی الفضل حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ ج ۳، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق ۱۹۸۶م.
۱۲. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن بن علی؛ **نهایه فی مجردالفرقه و الفتاوی**؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
۱۳. علامه حلی؛ **تبصرة المتعلمین فی الفقه**؛ ج ۲، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۴. علیان نژادی، ابوالقاسم؛ **استفتائات جدید آیت الله مکارم شیرازی**؛ ج ۲، چ ۳، قم: نشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۱ش.

۱۵. فاضل لنکرانی؛ رساله توضیح المسائل؛ ج ۳۹، قم: مهر، ۱۳۷۷.
۱۶. کاتوزیان ناصر؛ حقوق مدنی: (درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث)؛ ج ۴، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
۱۷. _____؛ قانون مدنی در نظم کنونی؛ ج ۱۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
۱۸. مغنیه، محمدجواد؛ الفقه علی المذاهب الخمسة؛ بیروت: نشر دار الجواد، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ رساله توضیح المسائل؛ ج ۳۸، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۱ش.
۲۰. _____؛ تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج ۳، ۱۴، ۱۳۶۴.
۲۱. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ابوالقاسم؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۴، بیروت: دارالاضواء، ۶۰۲-۶۷۶ق.
۲۲. موسوی خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۲، ۴، تهران: مکتبه الاعتماد، ۱۴۰۳م/ ۱۹۸۳ق.
۲۳. یزدی، ابوالقاسم بن احمد؛ شرح وتوضیح شرایع؛ به کوشش محمدتقی دانش پزوه؛ ج ۴، ۶، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.